

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ و تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت

روزنامه

پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۴ • ۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ • ۶ نوامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۴۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۳ • اذان صبح فردا ۵:۰۷ • طلوع آفتاب ۶:۳۲

www.sharghdaily.com

aparati:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

مادر و پسر

تهیه‌کننده‌ای که این بار یک شهردار خلق کرد؛ این توصیف برخی رسانه‌های جهان درباره «میرا نایر» است؛ کارگردان-تهیه‌کننده‌ای که پسرش، زهران ممدانی، تبدیل به اولین شهردار مسلمان نیویورک شده است.
میرا نایر برای بسیاری کارگردان سلام بمبئی، املیا، نام‌خانوداگی و چندین فیلم موفق تأثیرگذار است.

در یک سال گذشته، جهان شاهد صعود شگفت‌انگیز یک سوسیال‌دموکرات جوان -پسری ۳۴ساله- بوده است که موفق شد یکی از غیرمنتظره‌ترین «پیروزی‌های سیاسی» سال را رقم یزند؛ او شهردار نیویورک شد، آن‌هم با تکیه بر رؤیایی مشترک برای «قابل‌زندگی‌کردن» گران‌ترین شهر آمریکا برای مردم عادی.

رادیکال به نظر می‌رسد، درست است؟ اینکه ایده سوسیالیسم وارد شهری شود که نماد میلیاردرهاست، واقعا حرکتی انقلابی است. اما پایبندی ممدانی به سوسیال‌دموکراسی، ناگهانی و یک‌شبه شکل نگرفته است. تایمز هند سرخوش از حضور فرزندانِ از کشورش در اداره بزرگ‌ترین شهر جهان، این اتفاق را ریشه در شیوه تربیتی او می‌داند. همان‌جایی که نام «میرا نایر» به میان می‌آید؛ متولد رورکلا در هند؛ زنی که از قاره‌ای به قاره دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر رفت و کنجاوی و همدلی را وارد هنر خود کرد.

این مقاله تایمز هند به روند شکل‌گیری و آموزش زهران ممدانی، فرزند زیر نظر «میرا نایر» پرداخته است.

«میرا نایر» که پدر و مادرش هندی بودند، در دانشگاه هاروارد تحصیل کرد و بعدها به فیلم‌سازی مطرح و تحسین‌شده تبدیل شد. فیلم‌های اولیه‌اش -از روایت خیابانی‌ان جوانان در سلام بمبئی (۱۹۸۸) که نامزد

سفرخوانی

سیرک تک نفره در کنیا

میثم‌هدایت

جهانگرد

بعد از چند روز دوچرخه‌سواری سنگین در کنیا، تصمیم می‌گیرم یک روز استراحت کنم و کار خاصی انجام ندهم. غافل از اینکه ماجراجویی جدیدی پیش‌روم است. وارد روستای کوچک حاشیه دریاچه بارینگو می‌شوم، همان دریاچه‌ای که پیش‌تر با پیتر حسابی کاوشش کردیم. از اهالی روستا آدرس آرایشگرشان را می‌گیرم. همه با دست غرقه‌ای در آخر روستا را نشان می‌دهند. به آرایشگر می‌گویم که می‌خواهم موهایم را مدل آفریقایی کار کند. ابتدا تعجب می‌کند، سپس کمی بررسی و در نهایت قبول می‌کند. هرچند می‌گوید موهایم برای مدل آفریقایی کوتاه است، اما قول می‌دهد نتیجه راضی‌کننده باشد. در اینترنت جست‌وجویی می‌کنم و مدل مورد علاقه‌ام را به او نشان می‌دهم. رقمی را که برای دستم‌زدش می‌گوید تقسیم بر سه می‌کنم و شکایتی نمی‌کند، گویی که همین هم سه برابر مبلغ عرف باشد!

رشته‌های رنگی‌ای را پیش‌رویم می‌گذارد و من هم سه تا از رنگ‌های طیف خاکی را برمی‌دارم. اصلا نمی‌دانم چه در انتظارم است و چه عملیاتی در پیش. چهار ساعت طول می‌کشد که این رشته‌ها را به موهای خودم گره بزنم و سپس آنها را ببافم. شاید حدود ۴۰ رشته. به انتهای این رشته‌ها هم مهره‌های طلایی و نقره‌ای وصل می‌کند.

صندلی من را وسط پیاده‌رو گذاشته که گرم‌مان نشود. از دوستش هم کمک خواسته. هنوز چیزی از این فرایند کمرشکن چهارساعته نگذشته که تماشاچی‌ها به دورم حلقه می‌زنند. حق دارند؛ یک سفیدپوست، وسط پیاده‌رو، با موهای نیم‌بافته تصویری نیست که هرروز در این آبادی ببیند.

از دید من کل روستا به دورم جمع شده‌اند. معذبم. یکجایی سری بالا می‌آورم و به‌سرعت اطرافیانم را می‌شمرم؛ ۱۸ جفت چشم کنجاکو به من زل زده‌اند.

حتی کسری از این مایه توجه هم برای من خجالتی زیاد است. خودم را با گوشی مشغول می‌کنم تا فشار توجه اطرافیان برابرم کمتر شود. تا به خودم بیایم می‌بینم دست‌کم پنج‌تا سر کوچک دیگر هم داخل گوشی من است.

اسکار شد، تا عاشقانه میان‌فرهنگی می‌سی‌سی‌پی ماسالا (۱۹۹۱) و بستر خانوادگی پرچنب‌وجوش عروسی موسون (۲۰۰۱)- همه بیانگر علاقه او به پیونددادن شکاف‌های اجتماعی، کاوش در هویت جنوب آسیا، مهاجرت، تعلق و روایت صدای فراموش‌شدگان بودند.

«نایر» در آثارش زندگی انسان‌هایی را که در حاشیه‌اند برجسته کرد و

میان هند، آفریقا و غرب در حرکت بود و این نگاه جهانی، بازتابی است از تربیت پسرش، زهران که در سال ۱۹۹۱ در کامپالا، اوگاندا، از «میرا» و همسرش، پژوهشگر نامدار «محمود ممدانی» متولد شد.

به نظر می‌رسد در خانه «میرا نایر»، فیلم فقط سرگرمی نبود؛ ابزاری

بود برای کاوش هویت، جامعه و تغییر. به نظر می‌رسد برای آنها فیلم

نه‌فقط چیزی برای تماشا. بلکه موضوعی برای گفت‌وگو بود. زهران از

کودکی در فضای «چندفرهنگی‌بودن» و «تلاش برای تغییر» رشد کرده

است. او حتی گفته بود اولین خاطرات «بازی کودکان‌اش» شامل شرکت

در راهپیمایی‌ها کنار والدینش بود؛ یک زندگی عمومی، اجتماعی و درگیر

با مردم.

نکته مهم‌تر اینکه فیلم‌های «نایر» فقط قصه نمی‌گفتند، بلکه دعوت

به همدلی می‌کردند. حتی در جریان ساخت فیلم نام خانوادگی (۲۰۰۶)

(بر پایه داستانی از جاما لاهیری) زهران نوجوان بر انتخاب بازیگر

نقش اصلی تأثیر گذاشت؛ نشانه‌ای زودهنگام از حساسیت او نسبت به

نماینده‌گی و روایت.

می‌توان گفت چنین محیطی -با مادری فیلم‌ساز مهاجر، پدری

دانشگاهی و رزستی میان فرهنگ‌ها- به زهران یک زاویه دید ویژه نسبت

به نابرابری‌های اجتماعی و قدرت روایتگری بخشید.



ششمین نمایشگاه شهر هوشمند و هوش مصنوعی ایران از صبح سه‌شنبه ۱۳ آبان به مدت سه روز با مشارکت ۳۵ واحد فاور.

در مصلا امام خمینی(ره) تهران آغاز به کار کرد. عکس: محمدحسن ظریف‌منش، فارس

نکته‌خوانی

خودکشی؛ فریاد بی صدا

پگاه پاکزاد: خودکشی یک

انتخاب شخصی نیست؛ یک پرونده

اجتماعی-روانی است. هر بار که کسی

این مرگ را انتخاب می‌کند، درواقع

سندی دیگر از شکست جمعی ما ثبت

می‌شود. شکست خانواده‌ای که پناه نبوده،

جامعه‌ای که شنونده نبوده و سیستمی که

هیچ امیدی نساخته است. در روان‌شناسی،

خودکشی اغلب محصول ناامیدی است.

اما در جامعه ما این ناامیدی تنها یک

احساس درونی نیست، بلکه یک ساختار

بیرونی است. **اقتصاد له‌شده:** سفرهای که

هر روز کوچک‌تر می‌شود، امید را هم از

لقمه‌ها بیرون می‌کشد. **خشونت خانگی:**

خانه‌ای که باید امن‌ترین جای جهان باشد،

گاهی از خیابان هم ناامن‌تر است. **تنهایی**

اجتماعی: جامعه‌ای که گوش شنوا ندارد،

آدم‌ها را در دردشان غرق می‌کند. **تبعیض**

وبی‌عدالتی: وقتی آینده به اندازه گذشته

تیره است. انتخاب مرگ به جای زندگی،

عجیب به نظر نمی‌رسد. ناامیدی در ایران

مثل هوای آلوده است؛ همه ناچاریم آن

را تنفس کنیم. جوانی که آینده‌اش یا

مهاجرتی پرهزینه است یا بی‌کاری ممتد،

دختری که خانه‌اش شکنجه‌گاه است و

مردی که از پس اجاره‌خانه بر نمی‌آید، همه

در یک نقطه مشترک می‌شوند: احساس

اینکه هیچ راهی باقی نمانده است. چندی

پیش معاون اجتماعی بهزیستی اعلام کرد

کسانی که اقدام به خودکشی می‌کنند و

خانه امنی ندارند، می‌توانند تا یک سال

در مراکز این سازمان بمانند. این تصمیم

ارزشمند است. بالاخره نهادی رسمی

پذیرفته که خانه همیشه پناه نیست، اما

واقعیت این است که یک سال نگهداری،

بدون درمان تخصصی، حمایت شغلی

و بازسازی روابط اجتماعی، بیشتر شبیه

مُسکن است تا درمان؛ زخم را می‌پوشاند،

اما عفونت همچنان باقی می‌ماند. دمل

چرکینی که فقط مدتی دیده نمی‌شود.

چه می‌توان کرد؟ **شکستن سکوت:** تا وقتی

خودکشی تابو باشد، قربانیانش بی صدا

خواهند مرد. **دست‌رسی به روان‌درمانی:**

روان‌شناسی نباید کالای لوکس باشد.

درمان باید در دسترس همه باشد.

حمایت اجتماعی و اقتصادی: گرسنگی و

ناامنی مالی، امید را می‌کشد. قبل از آنکه

روان‌درمانگر برسد. **بازسازی خانواده:** خانه

باید دوباره خانه شود. نه میدان جنگ.

طنزخوانی

شهردار نیویورک چه تأثیری در زندگی مادرار؟



آبدین سیار سریع

خبر اول

خبر اول امروز این است که زهران ممدانی شهردار نیویورک شده که اصلا ما نمی‌دانیم به ما چه ربطی دارد که شهردار نیویورک کیست. مگر آمریکایی‌ها هر روز پیگیری می‌کنند که آقای زاکانی اینجا چه کار می‌کند؟ حالا اگر شهردار تورنتو و کبک را بگویید یک چیزی. یا لس‌آنجلس که به اعتقاد بنده، انتخاباتش باید در ایران برگزار شود. به هر حال هرچه فکر می‌کنیم نمی‌فهمیم نیویورک چه تأثیری در زندگی ما دارد. در منتهن فامیل داریم؟ محل کارمان بیرادوی است؟ بزاله‌هایمان را ساعت ۹ شب می‌گذاریم نیویورک؟ تنها ارتباط ما با نیویورک این است که چند بار فرزند نگاه کرده‌ایم که آن هم فصل آخرش فهمیدیم آن شش نفر در نیویورک زندگی می‌کنند. نکته جالب توجه ماجرای ممدانی برای ما اینجااست که این عزیز دهه‌هفتادی است و در حالی که دهه‌هفتادی‌ها در اینجا از آمار حذف شده‌اند (در واقع نسل‌ها را که می‌خواهند بشمارند می‌گویند دهه‌شصتی، هوپ، دهه‌هشتادی) در آمریکا یک پسر ۳۴ساله شهردار یکی از مهم‌ترین شهرها می‌شود. به هر حال در کشوری که دهه‌شصتی هنوز جوان است، طبیعی است دهه‌هفتادی را کسی آدم حساب نکند.

خبر دوم

فصل میوه‌های پاییزی رسیده و شما هم‌وطن عزیز در حالی که دارید حساب‌وکتاب می‌کنید که می‌توانید اثار و پرتقال و خرمالو بخرید، خبرگزاری خبرآنلاین تیتز زده و پرسیده: «خیار کیلویی ۶۰ هزار تومان و گوجه ۵۰ هزار تومانی عادی شده است؟». درواقع مسئولان گران‌قدر تلویحا دارند می‌گویند اثار و پرتقال و خرمالو که سهل است، تو اول ببین می‌توانی خیار و گوجه بخری، بعد بلندپرواز کن برای میوه. قبلا فکر می‌کردی فقط میوه نمی‌توانی بخری، الان آن مواردی را که میوه نیستند (بیشتر میوه‌نمایی می‌کنند) هم نمی‌توانی بخری. حالا باز هم شرایط را بررسی کن. اگر می‌بینی این شرایط برای‌ت عادی شده، سفارش کنم مسئولان قیمت‌ها را بالاتر ببرند.

خبر سوم

خبرآنلاین که امروز قصد کرده ما را آتش بزند، علاوه بر قیمت میوه، آمده قیمت مسکن را هم بررسی کرده. آنهایی که هنوز در مرحله خرید میوه گیر کرده‌اند، لطفا این پاراگراف را نخوانند (به این ترتیب خودم هم نمی‌توانم بخوانم). در گزارش آمده که در محله صادقیه یک آپارتمان ۱۲۰متری با سال ساخت ۹۹، با قیمت ۱۴ میلیاردو ۴۰۰ میلیون تومان به فروش می‌رسد. حقیقتش اول که خبر را خواندم کمی شوکه‌شدم ولی کمی که بررسی کردم، دیدم به‌هر حال من دهه‌هفتادی هستم و هنوز جوانم. به‌جای یک شیف‌ت، دو شیف‌ت کار می‌کنم، دو، سه سال به خودم سخت می‌گیرم و پس‌انداز می‌کنم و خودم را می‌چلانم و به‌هر سختی‌ای که شده آن ۴۰۰ میلیون را جور می‌کنم. می‌ماند ۱۴ میلیارد که برای آن هم خدا بزرگ است. صفرها را که کم کردند، ۱۴ میلیارد هم جور می‌شود.

فقرخوانی

۷۰۰ میلیون نفر درگیر فقر شدید

آتونیو گوتش را اعلام کرده است ۷۰۰ میلیون نفر در جهان از فقر شدید رنج می‌برند. دبیرکل سازمان ملل در اجلاس جهانی توسعه اجتماعی در دوحه گفت کشورهای در حال توسعه سطح حمایتی را که نیاز دارند دریافت نمی‌کنند و اشاره کرد که ۷۰۰ میلیون نفر در جهان در فقر شدید به سر می‌برند. از طرفی براساس گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد، اگر دولت‌ها «کف رفاه» متناسب با شرایط هر کشور را تصویب کنند و بر رشد اشتغال‌محور، نظام‌های حمایتی انعطاف‌پذیر و سیاست‌های افزایش دستمزد تمرکز کنند، تا سال ۲۰۳۰ حدود ۴۱۱ میلیون نفر در جهان می‌توانند از فقر به سطح امنیت پایه اقتصادی منتقل شوند.